



تحلیل مواضع علمای شیعه در قبال حکومتها با بررسی دو عصر صفوی و قاجار

فرزاد جهان بین^۱

چکیده

در بررسی مواضع علمای شیعه در قبال حکومتها، دو عامل تعیین کننده وجود دارد: اول اصل ثابت اعتقادی «غاصب پنداشتن حکومت غیر معصوم» و دوم مقتضیات و تحمیل های زمانه که اولی موجب شکاف دائمی میان علما و حکومت ها می گردد و بر اساس دومی، حکومت ها به افزایش تعامل و یا دامن زدن به تقابل ها می پردازند. در اقلیت بودن شیعیان و ترس از ستمگران و تلاش برای اقامه حدود الهی مع الامکان، تقویت حکومت شیعی، تهدیدات خارجی و پدیده ی استعمار، مقابله با عقاید، مکاتب و مذاهب انحرافی، عوامل نزدیکی علما به حکومت ها بوده اند و افزایش ظلم و تعدی حکام و نفوذ بیگانگان و تاراج سرمایه های کشور، باعث افزایش نقرها میان علما و حکومت ها گردیده اند که اوج آن در جنبش تحریم تنباکو به عنوان نقطه ی عطفی در تاریخ معاصر ایران قابل مشاهده است.

کلید واژگان: علمای شیعه و حکومت، حکومت صفوی و علما، حکومت قاجار و علما،

مقدمه

مواضع سیاسی علمای شیعه در قبال حکومت ها و برخورد عملی با حکام و سیر تحول این مواضع، از جمله مسائل مهم تاریخ اسلام و ایران می باشد. علما همواره به

۱. دانشجوی دکترای مدرسی معارف اسلامی (گرایش انقلاب اسلامی) دانشگاه معارف اسلامی



جهت برخورداری از امتیازات معنوی و دینی و خود ساختگی، در مقابل ظلم و تعدی حکام و سلاطین، ملجأ و پناهگاه مردم بوده‌اند (جعفریان، ۱۳۶۹، ۳۹) و حضور آنها همواره به عنوان قدرتی موازی در مقابل حکام به شمار می‌رفته است. پولاک در سفرنامه خود با اشاره به همین دو قطبی بودن جامعه می‌نویسد:

ملاها بین محرومین و فرودستان، طرفداران بسیار دارند اما دولتیان از ملاها می‌ترسند زیرا می‌توانند قیام برپا کنند. به هر حال این را هم نمی‌توان منکر شد که ترس از آنها وسیله‌ای است که استبداد و ظلم زورگویان را تا اندازه‌ای محدود و تعدیل می‌کند (همان، ۳۱).

کمپفر نیز که در زمان صفویه به ایران آمده، می‌نویسد:

شاه پروای مردم را می‌کند زیرا پیروی مردم از مجتهد تا بدان پایه است که شاه صلاح خود نمی‌داند به یکی از اصول غیرقابل تخطی دین تجاوز کند و یا در کار مملکت داری به کاری دست بزند که مجتهد ناگزیر باشد آن را خلاف دین اعلام کند (همان).

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که در برهه‌هایی، قدرت علما در کنار قدرت حکومت قرار گرفته و به حمایت از آن و همکاری نسبی با آن پرداخته است و در برهه‌هایی دیگر، این دو قدرت به صف‌آرایی عملی در مقابل هم اقدام نموده و به تقابل پرداخته‌اند و البته گاهی نیز علما، سیاست سکوت را در قبال حکومت‌ها پیش گرفته‌اند. هر چند در برهه‌هایی مواضع اتخاذ شده در برابر حکومت توسط علما، ماهیت، علل، انگیزه‌ها و کارکردهای مختلفی داشته است اما به نظر می‌رسد که بتوان چهارچوبی کلی که در برگزیده‌ی طیف‌های مختلف مواضع علمای شیعه در قبال حکومت‌ها باشد و پاسخی به چرایی اتخاذ این مواضع باشد، ارائه کرد. این مقاله برآن است تا به ارائه‌ی این چارچوب بپردازد.

علما و حکومت‌ها

در تبیین چرایی مواضع علما، می‌توان به یک اصل اساسی و تعیین‌کننده که همواره تأثیری شگرف در نوع تعامل علما و حکومت داشته است و نیز به چند عامل جنبی که همه آنها ذیل عنوان "مقتضیات زمان" بیان می‌گردد، اشاره نمود:

الف) فقدان مشروعیت در حکومت غیرمعصوم

ب) مقتضیات و تحمیل‌های زمانه

فقدان مشروعیت در حکومت غیر معصوم

مطابق فلسفه سیاسی شیعه که در ابتدای اعلان عمومی دعوت پیامبر در جمع خویشاوندان و معرفی علی (ع) به عنوان جانشین خودش شکل گرفت، امر جانشینی پیامبر، یک مسأله انتخابی نیست که به مردم واگذار شده باشد، بلکه آن چنان که تقریباً تمامی متکلمین و فقهای شیعه امامیه اتفاق نظر دارند، امامت که ریاست عامه مسلمین در امور دینی و دنیایی می باشد، به طریق نصب از جانب خداوند و به واسطه نص خاص پیامبر اکرم (ص) و یا امام معصوم (ع)، تعیین و به مردم اعلام می گردد (جمال زاده، ۷۳) و علت این امر، اشتراط عصمت در حاکم (همان) می باشد از آنجایی که عصمت یک امر باطنی بوده و کسی جز خداوند بر آن آگاهی ندارد، لذا که جز او نیز صلاحیت انتخاب امام بعد از پیامبر (ص) را ندارد (همان). تنها حکومت مشروع، حکومت آنان است و حکومت غیر آنها ولو واجد مقبولیت عمومی باشد، حکومتی غاصب و غیر شرعی به شمار می رود. (همان، ۶۷-۶۴)..

به عبارت دیگر، در دیدگاه شیعه، حاکمیت و مشروعیت از یک منشأ الهی سرچشمه می گیرد و قابل تفویض به افراد خاصی است و بدین جهت حاکمیت و مشروعیت از شئون ولایت و امامت در فرهنگ شیعی می باشد. (مطهری، ۱۳۶۰، ۷۰) بدین واسطه، ائمه (ع) و نیز پیروان آنها هر چند که غالباً خود در مصدر حکومت نبوده اند، اما هیچ گاه حکومت های وقت را مشروع ندانسته اند و خود به اعمال ولایت مبادرت نموده و در جهت مبارزه با حکام غاصب تلاش کرده اند. (جمال زاده، ۶۰).

اجماع علمای شیعه بر اصل «امامت» و لزوم انتصاب امام توسط خدای تبارک و تعالی به واسطه ی ویژگی عصمت در او، آن قدر واضح است که حتی از سوی دانشمندان سایر مذاهب نیز در آن تردیدی نشده است (هادوی تهرانی، ۵۹) و ما نیز سخن در این باب را بیش از این، اطاله ی کلام دانسته و از آن می گذریم.

همچنین از دیدگاه شیعه، در دوران غیبت، ولایت فقها، ادامه ولایت امام معصوم (ع) بوده و امری مسلم و بی تردید است (همان، ۶۸-۶۳)، هر چند که در حدود وظایف سیاسی فقیه اختلاف نظرهایی وجود دارد (جمال زاده، ۱۳۷۷، ۱۸۰).

اعتقاد علمای شیعه به اصل امامت در دوران حضور معصوم (ع) و ادامه آن با ولایت فقها در عصر غیبت، کماکان اصل غاصب بودن حکومت های غیرمأذون از ناحیه معصوم را به عنوان اصلی پایدار در صحنه تقابل علما و حکومت حفظ می نمود. (همان) البته



لازم به ذکر است که برخی از علما همچون مقدس اردبیلی، ملامحسن فیض کاشانی و شیخ انصاری در کنار اعتقاد به نصب عام فقها توسط امام برای ولایت در امور دینی و نیز امور جزئی سیاسی، امور کلان سیاسی و حکم رانی را منحصراً از آن امام معصوم دانسته و جز او را در این مسند - ولو فقها باشند - غاصب می‌دانند. (همان، ۱۸۶-۱۸۳) اما در برهه‌هایی از این تقابل دائمی کاسته شده و همکاری نسبی میان علما و حکومت ایجاد شده و یا اینکه تقابل، تشدید یافته و شکلی عملی‌تر به خود گرفته است. در مقاطعی نیز، شاهد سکوت علما در مقابل حکومت‌ها بوده ایم. از این رو در کنار آن اصل مبنایی، می‌توان به عوامل زیر به عنوان عوامل اتخاذ مواضع همکاری جویانه و یا ستیزه جویانه اشاره نمود:

مقتضیات زمان

در این بخش می‌توان به چهار عامل اشاره نمود که موجب می‌شدند علما علی‌رغم اعتقاد به غاصب بودن حکومت‌های وقت با آنها همکاری نمایند و نیز به دو عامل اشاره کرد که تقابل علما و حکومت را از ساحت نظر به عرصه عملی کشانده و شکاف‌ها را میان علما و حکومت افزایش می‌داد.

۱ - عوامل همکاری علما و حکومت

۱-۱ - در اقلیت بودن شیعیان (آجودانی، ۱۳۸۳، ۱۴) وترس ناشی از حکومت ستمگران (هادوی تهرانی، ۶۹) و تلاش برای اقامه حدود الهی. بدون تردید در اقلیت قرار داشتن شیعیان و تداوم تاریخی سلطه و سیطره اهل سنت در زمان حاکمیت و قدرت سلسله‌های سنی مذهب در ایران که غالباً با سرکوبی و تعقیب و آزار شیعیان توأم بوده، از جمله عوامل جدی اتخاذ مواضعی محافظه‌کارانه از سوی علمای شیعه در لزوم همکاری و همراهی با سلاطین و حکومت‌ها می‌باشد فشارهای نظام حکومتی و شرایط سیاسی جامعه، گاه آن چنان نامساعد بوده که حتی شیعیان را به تقیه و آشکار نکردن اندیشه‌ها و تمایلات واقعی خود مجبور می‌نمود. (آجودانی، ۱۴-۱۵)

به عنوان نمونه، مرحوم شیخ مفید از فقهای بزرگ شیعه در قرون چهارم و پنجم هجری، آن هنگام که در کتاب المقنعه خود از امر به معروف و نهی از منکر و مراتب آن سخن می‌گوید، می‌توان آشکارا رعب ناشی از حکومت ستمگران و ترس از ابراز صریح

عقاید را در جملات وی به وضوح دید. ایشان در بیان مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود را مربوط به سلطان و حاکم اسلامی منصوب از خدای تبارک و تعالی که همان ائمه معصوم (ع) و یا منصوبین به نصب خاص از سوی آنها همچون مالک اشتر که توسط علی (ع) به فرمانداری مصر منصوب شد و یا نواب خاص امام عصر (عج) و نیز منصوبین به نصب عام از سوی امام (ع) یعنی همان فقهای شیعه می‌داند، البته اقامه حدود توسط گروه سوم معالمان می‌باشد. (هادوی تهرانی، ۷۲-۶۸) آنگاه شیخ مفید مواردی از این امکان را نام برده و می‌گوید:

فمن تمكن من اقامتها علی ولده و عبده و لم یخف من سلطان الجور ضرراً به علی ذلك فليقمها؛ اگر فقیهی بتواند حدود الهی را در مورد فرزندان و غلامان خود جاری کند و از سلطان جور و حاکم ظلم بر این مطلب خوف و ضرری نداشته باشد، باید آن را اجرا نماید. (همان، ۷۱)

آری دامنه رعب و سیطره حکام تا بدان پایه بوده است که حتی اگر فقیه مأذون از طرف امام معصوم و منصوب او به نصب عام برای زمامداری، بخواهد در مورد فرزندان و غلامان خویش حدود را اقامه نماید، در صورتی ممکن است که خوف از سلطان جور نباشد و ضرری از سمت او متوجه نگردد.

در چنین فضایی، به خاطر لزوم اجرای دقیق و صحیح حدود و قوانین الهی، اگر سلاطین جور و حکام ظلم، فقیهی را به منصبی گماشتند و او می‌تواند به واسطه آن منصب و موقعیت، حدود را اجرا نماید، باید چنین همکاری را با سلطان جور بپذیرد. شیخ مفید در این باره می‌گوید:

و هذا فرض متعین علی من نصبه المتغلب لذلك، علی ظاهر خلافته له أو الامارة من قبله علی قوم من رعیتة فلیزمه اقامه الحدود و تنفيذ الاحکام و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و جهاد الکفار؛ و امر اجرای حدود، واجبی واضح بر کسی (فقیهی) است که قدرت حاکمه او را برای این کار نصب کند، یا سرپرستی گروهی از رعایای خود را به او بسپارد. پس او باید به اقامه حدود الهی و اجرا و تنفيذ احکام شرعی و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد با کفار بپردازد. (همان)

از نمونه‌های دیگر، می‌توان به شیخ طوسی اشاره نمود. محمدبن حسن بن علی بن طوسی معروف به شیخ الطایفه (۴۶۰ - ۳۸۵ هـ) از نامدارترین علمای شیعه در قرن پنجم است که قسمتی از حیات او مصادف با هجوم ترکان سلجوقی به قلمرو غربی از جمله بغداد





گردید. در دوران حکومت آن ها، شیعیان بیش از پیش در معرض ظلم و تعدی قرار گرفتند و حتی محله کرخ بغداد که پایگاهی برای شیعیان به حساب می آمد، به کلی ویران گشت و کتابخانه و منزل شخصی شیخ طوسی نیز، آماج حملات و تاراج ترکان قرار گرفت. (بهشتی سرشت، ۱۳۸۰، ۲۶-۲۷) در این دوران، اختناق و ظلم آن اندازه زیاد بود که کوچک ترین اجازه‌ای به شیعیان در راستای بیان و نشر عقاید خود داده نمی شد. به عنوان نمونه در قصص العلماء چنین آمده است:

با حسادت و سعایت علمای دربار خلیفه، شیخ طوسی متهم شد که با نوشتن کتاب مصابیح و آوردن قسمتی از زیارت عاشورا اللهم خص انت اول ظالم... نسبت به خلفا توهین کرده است. شیخ پس از احضار به دربار خلیفه عباسی اظهار داشت که منظور از اول، قابیل است و دومی ابن سالف، پی کننده شتر صالح و سومی قاتل حضرت یحیی از پادشاهان روم و چهارمی ابن ملجم مرادی، قاتل علی (ع)، است و با این توضیح و استدلال جان سالم به در برد! (تنکابنی، ۱۳۶۹، ق، ۱۴)

در چنین فضایی، اگر علما دعوت به همکاری با حکومت می نمودند، نه از باب پذیرش مشروعیت آن، بلکه به جهت کاهش ظلم و اقامه حدود تا حد امکان می باشد. از این رو شیخ طوسی در کتاب نه‌ایه خود بحث هایی را در خصوص پذیرفتن مشاغل حکومتی ارائه می دهد که در بخشی از آن چنین آمده است:

... و اما تولی امور در حکومت جور، پس اگر یقین کند و یا ظن پیدا کند که در صورت پذیرفتن منصب در دستگاه سلطان جور، موفق به امر به معروف و نهی از منکر، تقسیم اخماس و صدقات در بین مستحقین و دستگیری و یاری برادران دینی خود خواهد شد، بدون آنکه قبیحی را مرتکب شده و واجبی را بشکند، ایراد ندارد و مستحب هم است که آن را بپذیرد و در غیر این صورت، ورود به دستگاه ظلم و جور در هر شکل آن برای انسان جائز نیست... (منتظری، ۱۳۶۷، ۳۱)

پس چنان که در مقام عمل، موضعی مسالمت آمیز و همکاری جویانه از سوی علما در قبال حکومت غیرمشروع اتخاذ می گردد، از باب ضرورت و در جهت تحدید ظلم و اقامه حدود معطل، به قدر مقدور می باشد.

۲-۱- تقویت حکومت: شیعی: روی کار آمدن حکومت صفویه (قرن دهم هجری) در ایران، نقطه عطفی در تاریخ این مرز و بوم به شمار می آید (جمال زاده، ۱۸۱) چرا که در دوره صفویه، مذهب شیعه در سایه حاکمیت ملی ایجاد شده توسط شاه اسماعیل صفوی، به عنوان مذهب رسمی کشور معرفی و از آن به بعد، تلاش وافری در جهت تحکیم

مبانی تشیع در میان ایرانیان صورت گرفت و در اثر همین توجه، آثار فقهی، حدیثی، تفسیری، کلامی شیعه به زبان های عربی و فارسی نشر و گسترش یافت.

در این دوره، تعصب مذهبی شدیدی نسبت به شیعه و مخالفت با اهل تسنن توسط شاهان صفویه وجود داشت. (صفا، ۱۳۷۶، ۳۱۴-۳۱۳) روی کار آمدن دولت صفوی با داعیه های شیعی در حالی بود که قبل از آن شیعیان همواره تحت سلطه حکام سنی مذهب زندگی می کردند و نسبت به شیعیان مواضع شدید و ناهنجاری داشته اند و حتی اگر شیعیان سرکاری با حکومت نداشتند، آنها با شیعیان به عنوان بخشی از ملت خود ارتباط داشتند (جعفریان، ۱۳۷۰، ۲۱-۱۹) که این ارتباط نوعاً ارتباطی ظالمانه بوده است. هر چند که ایران سابق بر آن به صورتی محدود، شاهد ظهور دولت های شیعی مذهب بوده است - همانند «دولت سادات طالبیه» در مازندران و «دولت آل بویه» در قسمت بزرگی از ایران در دوره آل عباس (صفا، ۳۱۱) - اما پیدایش یک دولت شیعی فراگیر همچون صفویه در ایران، نقطه عطفی به حساب می آمد.

در این دوره، عمده علما و فقهای شیعی علی رغم اعتقاد به غاصب بودن حکومت های غیر مآذون از ناحیه معصوم، بدان جهت که شیعه امامیه برای نخستین بار مذهب رسمی کشور می شد و دولت، داعیه نشر و گسترش مذهب تشیع را داشت، به کمک و همیاری نظری و عملی نسبت به حکومت صفویه پرداختند و در جهت تحکیم ارکان آن گام برداشتند. (رفیعی، ۱۳۸۲، ۱۴۱) توجه سلاطین صفوی ولویه صورت تصنیعی (جعفریان، ۱۳۶۹، ۳۲) نیز زمینه را برای این همکاری و گرفتن مناصبی چون صدرالاسلام و شیخ الاسلام فراهم تر می نمود. (جعفریان، ۱۳۷۰، ۳۹) به عنوان نمونه می توان به محقق ثانی یا کرکی اشاره نمود. نورالدین ابوالحسن علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی عاملی از علمای مشهور و صاحب نفوذ دوران صفوی است. وی که از علمای جبل عامل لبنان بود، با استقرار دولت صفویه در ایران، به دعوت شاه طهماسب وارد ایران شد. (بهشتی سرشت، ۴۴-۴۳)

محقق کرکی قائل به نصب عام فقیه در امور دینی و سیاسی از ناحیه معصوم بوده و مشروعیت نظام سیاسی را در زمان غیبت منحصر به حضور ولی فقیه جامع الشرایط در رأس آن مبتنی می داند (جمال زاده، ۱۸۷) ایشان برخلاف دیگر علما که وجود امام معصوم (ع) و یا نایب خاص وی را برای اقامه نماز جمعه شرط می دانند، به صرف وجود نایب عام، نماز جمعه را در عصر غیبت واجب می داند. (رفیعی، ۱۶۴) اما به دلیل آنکه شاه صفوی را عادل



می‌پندارد، در جهت تحکیم ارکان حکومت وی همکاری متقابلی را با او برقرار می‌نماید و پرداخت خراج به سلاطین و دریافت ارزاق و هدایا را از آنان جائز می‌شمارد (همان، ۱۴۳) و عنوان شیخ الاسلامی را نیز از شاه طهماسب می‌پذیرد. شاه طهماسب نیز در مقابل نسبت به او چنین بیان می‌دارد: «شما به پادشاهی مستحق‌ترید، چون شما نایب امامید و من فقط یکی از عاملان شمایم که اوامر شما را اجرا می‌کنم» (جمال زاده، ۱۸۳).

از دیگر علمای این زمان که آراء او به تقویت ارکان دولت شیعی صفوی انجامید، زین‌الدین فرزند علی بن احمد معروف به شهید ثانی است (۹۶۶ - ۹۱۱ ه‍.ق) ایشان علی‌رغم اعتقادی که به نصب عام فقها توسط امام معصوم (ع) در امور دینی و جزئی سیاسی داشت و امور کلان سیاسی مانند حکومت را خاص امام معصوم (ع) می‌دانست (رفیعی، ۱۶۴) و در نتیجه حکومت غیرمعصوم را حکومتی غاصب و غیرم مشروع تلقی می‌کرد، با ارائه نظریه خویش مبنی بر وجوب پذیرش قضاوت و اجرای حدود شرعی از سوی فقیه در حکومت غیرشرعی غیرمعصوم (ع) مشروط بر اینکه فقیه را به انجام کار حرام وادار نکنند و او نیز قدرت امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد، علما را به پذیرش قضاوت از سوی دولت صفوی ترغیب کرد. (همان، ۱۴۹-۱۴۸)

از جمله دیگر علما که به همکاری با دولت صفوی پرداخت، محمدباقر مجلسی است (۱۱۱۵ - ۱۰۳۸ ه‍.ق). نظریات و عملکرد وی تأثیر به‌سزایی در تثبیت و تحکیم حکومت صفوی داشت. او در مقام عمل، مقام شیخ‌الاسلامی و سپس عالی‌ترین مقام دولتی - مذهبی یعنی "ملاً باش" را در سن ۵۳ سالگی پذیرفت و در مقام نظر نیز بیان می‌کرد چنانچه حاکم عادل باشد، بر مردم لازم است که برایش دعا کنند و حق او را اداء نمایند و معاشرت آنها با شاهان را در صورتی که موجب هدایت و ارشاد آنها و دفع ضرر مالی، جانی و عرفی از خود و دیگران شود لازم می‌دانست. البته در غیر این صورت، معاشرت مردم با آنها را حرام می‌دانست چرا که این معاشرت در حقیقت به معنی رضایت دادن به ظلم آنهاست. (همان، ۱۴۸)

علامه مجلسی در مراسم تاج‌گذاری سلطان حسین صفوی حضور یافت و البته به جای درخواست هدیه، خواستار صدور فرمان منع نوشیدن مسکرات و جنگ میان فرقه‌ها شد. حضور علامه مجلسی و امثال ایشان در حکومت و تلاش برای تقویت آن نه از باب پذیرش مشروعیت حکومت صفوی بلکه از باب اغتنام فرصت به دست آمده در جهت

ترویج فرهنگ شیعی می‌باشد. (جعفریان، ۳۷۱، ۱۳۷۰)

نکته ی قابل اشاره دیگر این که علاوه بر عامل شیعی بودن حکومت صفویه و نیز بذل توجه آن حکومت به علما که موجب تعامل و همکاری نزدیک میان علمای شیعه و حکومت شد، می باید به دو عامل دیگر نیز اشاره نمود: یکی تهدید خارجی علیه دولت شیعی است - که در اعصار بعدی بالاخص در زمان فتحعلی شاه قاجار از جمله عوامل نزدیکی علما به حکومت و حمایت از آن می‌باشد و ذیل عنوانی دیگر یعنی تهدیدات خارجی و پدیده استعمار به آن پرداخته خواهد شد و عامل دیگر ، حمایت از دولت شیعی برای مقابله با عقاید و مکاتب انحرافی است که در جای خود توضیح داده خواهد شد .

اجمالاً اینکه وجود امپراطوری سنی مذهب عثمانی خطری اساسی برای دولت شیعی صفوی به حساب می‌آمد و تعارض این دو دولت [خصوصاً در دو سوم ابتدایی حکومت صفوی]، در رأس مشکلات مسلمانان قرار داشت. (همان، ۳۷۰) کتاب های فراوانی در این سوی و آن سوی دائر بر تکفیر طرفین نوشته می‌شد و سرسختی و مقاومت هر دو طرف در مقابل هم وصف ناشدنی بود (صفا، ۳۱۵) و ترویج مذهب تشیع توسط سلاطین صفوی باعث می شد که امپراطوری عثمانی روز به روز بر سخت گیریهای خود بیفزاید (زاوش، ۱۳۶۶، ۷۳) . به عنوان نمونه می‌توان به اقدامات سلطان سلیم اول اشاره کرد که با طرح شعار «دفاع از مذهب حقه سنی»، مقدمات لشگرکشی به ایران را فراهم آورد و بدین منظور نخست پشت جبهه خویش را به وسیله کشتار چهل هزار فعال آسیای صغیر پاک کرده و سپس علیه دولت صفوی وارد جنگ شد (جعفریان، ۳۶۹، ۱۳۷۰). همین نزاع و درگیری میان دو دولت عثمانی و صفوی، علما را وامی‌داشت که به تقویت و تحکیم پایه‌های دولت شیعی پردازند.

در مورد دلیل دوم نیز باید اشاره نمود که دوران حکومت صفویه، دوران شدت یافتن تعارضات فرقه‌ای (رفیعی، ۱۵۱) و فعالیت مبلغان مسیحی (آجودانی، ۱۶) بود . لزوم مقابله با فرق انحرافی چون اخباریون، صوفی ها، بابی ها و شیخی‌ها (بهشتی سرشت، ۴۲) و نیز مبلغان مسیحی، تقویت دولت مرکزی شیعی را برای پاسداری از ارزش های تشیع لازم می‌نمود.

به هر حال به نظر می‌رسد که عوامل چهارگانه ظهور دولت شیعی و رسمیت یافتن تشیع در ایران، اقبال و توجه حکومت به علما و فقها و لزوم حمایت از دولت شیعی در برابر دشمنان خارجی بالاخص امپراطوری عثمانی و نیز حمایت و تقویت دولت برای



مقابله با فرق انحرافی در درون حوزه اسلام و مبلغان مسیحی به عنوان پدیده‌ای بیرونی موجب گردید که علما علی‌رغم اعتقاد به غاصب بودن حکومت غیرمأذون از ناحیه معصوم (ع)، به همکاری با صفویه و تقویت آن بپردازند و حتی خود، مناصبی مهم را در درون این حکومت بپذیرند.

البته لازم به ذکر است که علمایی همچون احمدبن محمد اردبیلی معروف به مقدس اردبیلی (متوفی ۹۹۳ هـ.ق) (رفیعی، ۱۴۳) و ابراهیم بن سلمان بحرینی معروف به شیخ ابراهیم قطیفی (جمال زاده، ۱۸۳) علی‌رغم مسائل فوق‌الذکر کماکان قائل به حرمت همکاری با سلطان بودند.

مقدسی اردبیلی امور کلان سیاسی مانند حکومت را خاص امام معصوم (ع) می‌دانست و معتقد بود که فقط وی صلاحیت ذاتی برای تکیه زدن بر مسند حکومت دارد (رفیعی، ۱۴۴) و لذا هر حکومتی غیرحکومت معصوم (ع) غیرمشروع و همکاری با آن حرام می‌باشد. قطیفی نیز همچون مقدس اردبیلی سلطنت را نامشروع دانسته و هرگونه همکاری با سلطان حتی سلطان عادل را از آن رو که غاصبند مذمت می‌کرد و شرعی بودن پرداخت خراج به پادشاه را در عصر غیبت رد نموده و پذیرش هر نوع هدیه، جاذبه و اموال از قبل خراج پرداختی به شاه را که از سوی شاه به مسلمانان داده می‌شد حرام می‌دانست. (همان) و آن را یاری رسانی به غاصبین حق اهل بیت قلمداد می‌کرد. (آجودانی، ۲۵)

۳-۱- تهدیدات خارجی و پدیده‌ی استعمار: عامل مهم دیگری که موجب می‌گردید علمای شیعه علی‌رغم اعتقاد به غاصب بودن حکومت غیرمأذون از ناحیه معصوم (ع)، در برهه‌هایی به حکومت نزدیک و از آن حمایت نمایند، تهدیدهای خارجی و فشارهای برون مرزی دول استعمارگر بود. حفظ اسلام و سرزمین اسلامی در برابر خطر «اجانب و کفار خارجی» (همان، ۲۳) ضرورتی بود که همکاری مصلحتی علما با حکومت را ایجاب می‌نمود. این عامل چنان که در سطور پیشین بیان گردید، در زمان حکومت صفویه در لزوم دفاع از حکومت شیعی در برابر دولت‌های خارجی بالاخص دولت عثمانی خود را نشان داد و به عنوان عاملی در کنار عوامل دیگر، موجب همکاری علما با حکومت را گردید. اما ظهور عمده این عامل در کشاندن علما به همکاری با حکومت را در عصر قاجاریه می‌توان دید. این عامل از «جمله عوامل مهم» همکاری بسیاری از علمای دینی عصر قاجار با نهاد سلطنت در جهت حفظ «بیضه اسلام» (همان، ۱۹) می‌باشد و این امر به

جهت اعتقادی است که آنان به نقش سلطنت به عنوان تنها مرجع قدرت دنیوی برای دفاع از سرزمین اسلامی دارند. (بهشتی سرشت، ۶۶-۶۵) وقوع جنگ های ایران و روس بستری برای همکاری علما با حکومت و حمایت از آن فراهم آورد.

حادثه دست اندازی روسیه به برخی مناطق ایران از آن جهت اهمیت داشت که برای اولین بار بود که قسمتی از قلمرو اسلامی مورد تجاوز کفار قرار می گرفت. از این رو به خاطر قطع دست اجانب و کفار از سرزمین اسلامی و حمایت از دربار فتحعلی شاه که از مقابله با سپاهیان روس درمانده شده بود، فتوای جهاد توسط علما صادر گردید.

افرادی که در تحریر رساله جهادیه مشارکت داشتند، عبارتند از ۱- شیخ جعفر نجفی (کاشف الغطاء) ۲- آقا سیدعلی اصفهانی ۳- میرزا ابوالقاسم گیلانی ۴- ملا احمد نراقی ۵- میرمحمدحسین، امام جمعه اصفهان (همان، ۶۶-۶۵)

حضور علما در کنار حکومت در جریان دور دوم جنگ های ایران و روس که از سال ۱۲۴۱ هـ ق آغاز گردید، تشدید یافت و علمایی چون سید محمد مجاهد و ملا احمد نراقی و ملا عبدالوهاب قزوینی، کفن پوش در اردوی پادشاهی حضور یافتند. (الگار، ۱۲۸، ۱۳۵۶-۱۲۷)

در این شرایط، ملا احمد نراقی و شیخ جعفر کاشف الغطاء علی رغم اعتقادشان به نصب عام فقیه در امور دینی و سیاسی و مشروع دانستن حکومت او و غیر مشروع تلقی کردن حکومت غیر فقیه، به خاطر حفظ سرزمین اسلامی در مقابل حمله و تجاوز کفار در کنار حکومت قرار گرفتند. (جمال زاده، ۱۹۱)

شیخ جعفر کاشف الغطاء در این باره در کتاب «کشف الغطاء عن میهومات شریعه الغراء» می نویسد:

«در صورتی که امام معصوم غایب باشد یا حتی اگر ظاهر باشد اما دسترسی به او و گرفتن اذن جهاد امکان پذیر نباشد، بر مجتهدین واجب است که به جهاد دفاعی قیام کنند و مجتهد افضل بر دیگران مقدم است که باید یا خودش یا شخصی به اذن او فرماندهی و رهبری جنگ را برعهده گیرد... اکنون نیز که روس های پست و غیر آنان به خاک مسلمین تجاوز کرده اند، بر همه ی اشخاص اهل تدبیر و سیاست و غیره واجب است که بجنگند و... چون اذن گرفتن از مجتهد برای امرای اهل تدبیر و ریاست نیز موافق احتیاط است و به رضایت خدا نزدیک تر، لذا من چون مجتهد هستم و قابلیت و نیابت از سادات زمان، یعنی ائمه معصومین (ع) را دارم، به سلطان بن سلطان، خاقان بن خاقان - فتحعلی شاه اذن دادم که آن چه برای هزینه جنگ لازم است، از همه وجوه شرعی و خراج و درآمد زمین های مفتوح العنوه



و اموال مرزنشینان و غیرمرزنشینان در صورت لزوم اخذ و هزینه جنگ را تأمین کند و بر هر مسلمانی واجب است که در این موارد، امر سلطان را اطاعت کند.» (آجودانی، ۲۵)

چنان که از جملات فوق برمی آید، آن چه کاشف‌الغطاء را به تأیید حکومت وقت و همکاری با او کشانده، مسأله ی جنگ با کفار و تلاش برای دفع خطر استعمارگران خارجی می باشد والا او قائل به عدم مشروعیت ذاتی سلطنت و لزوم اطاعت مردم از مجتهدین در عصر غیبت می باشد.

۴-۱- مقابله با عقاید، مکاتب و مذاهب انحرافی: در بخش های پیشین به تلویح و یا تصریح بیان گردید که دغدغه اصلی علمای شیعه به عنوان پیشوایان واقعی ملت (الگار، ۱۹۴)، حفظ «بیضه اسلام» و صیانت از مذهب تشیع و تلاش در جهت تحقق و ترویج آن و حفظ سرزمین اسلامی و «یکپارچگی مذهبی ملت» (جعفریان، ۳۷۰، ۱۳۷۰) می باشد. دوران صفویه جدای از آنکه عرصه رویارویی دو مذهب تشیع و تسنن در قالب دولت های صفویه و عثمانی بود و علمای اهل سنت در کنار دولت عثمانی پایه پای علمای شیعی فعال بودند (بهشتی سرشت، ۴۸) شاهد حضور فعال مبلغین مسیحی در نقاط مختلف ایران نیز بود و مقابله با آن عزمی جدی را از سوی دولت و علما می طلبید و نیز لازم بود که علما با نزدیکی بیشتر به شاهان و ایجاد امکانی مناسب برای بحث و مناظره، تصوف را از صحنه بدر کنند و نکته بعدی در این باب رویداد مهم، ظهور مکتب اخباری گری در اواخر عصر صفوی بود که تأثیر عمیقی بر جامعه علمی ایران تا روی کار آمدن قاجاریه نهاد و به واسطه آن، حرکت تکاملی و رشد و توسعه علمی در ایران متوقف گردید (حاتمی، ۱۷، ۱۳۷۸) و نیز می توان به پیدایش و رشد بابی گری و بهائی گری و شیخیه در دوره قاجار اشاره نمود. ایران عصر صفوی در روند رویدادها و تحولاتی قرار گرفت که در اروپا از آن به عصر روشنگری تعبیر می نمایند. (همان، ۱۶-۱۵) بورژوازی نوپای اروپا با انقلاب های اجتماعی، فکری، علمی، صنعتی و سیاسی خود فصل نوینی را در تاریخ رقم می زد، پیشرفت ها و نوآوری ها در غرب در عرصه های مختلف از علم گرفته تا حکومت، رویه ای گسترده و نیرومند از تمدن بورژوازی غرب را بنا می نهاد که مردم سراسر جهان ضمن نیاز مبرم از دستیابی بدان بازمانده بودند از سوی دیگر و در کنار این تولیدات و نوآوری های علمی، به واسطه خاصیت سرمایه داری این تمدن، غرب به سمت استعمار و دست اندازی به سرزمین های دیگر روی آورد به گونه ای که دیگر نقطه ای از جهان وجود نداشت که از تیررس دو

رویه علمی و استعماری تمدن غرب دور مانده باشد و ایران نیز از این قافله جدا نماند (همان، ۱۷) و این رویارویی با تمدن غربی رفته رفته جدی تر هم گردید. (همان، ۴۷۱-۴۶۹) در این میان، پرتغال، انگلیس، فرانسه، روسیه و هلند در راستای عملکردهای استعماری خویش به بهره‌گیری از مسیحیت پرداختند و کشیشان کاتولیک و پروتستان به اسم فعالیت‌های تبلیغی اما در واقع با مأموریت‌های استعماری به ایراد سخنرانی‌ها و نوشتن رسائل و کتب مختلف پرداختند. (جعفریان، ۱۳۷۰، ۳۱۹-۳۱۳) در این راستا فقها و علمای شیعه زمان نیز به واکنش و تکاپوی گسترده در مقابل این هجمه‌ی تبلیغی پرداختند و با نگارش کتب، رساله و ایراد سخنرانی و حتی برخوردهای عملی با مروّجان دین مسیحیت، به مقابله با آنها اقدام نمودند و این امر جز از رهگذر حمایت حکومت صفوی به سرانجام نمی‌رسید.

نگرانی از ترویج عقاید مسیحیت و تزلزل و سستی عقاید مردم، کارگزاران دین و سیاست را به یکدیگر نزدیک می‌کرد (خانری، ۵۳۱) و حکومت از نوشتن رساله در دفاع از دین و مقابله با هجمه‌ی افکار مسیحی حمایت کرده و یا خود آن را از علما طالب بود. به عنوان نمونه میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی از فتحعلی شاه به عنوان «حامی ملک و دین» یاد کرده و بیان می‌دارد که ایشان با وجود غیرت سلطانی نمی‌تواند از شیوع فتنه شیطانی ترویج مسیحیت غفلت نماید و لذا علما را به نوشتن ردیه بر تبلیغات مسیحیت فرامی‌خواند (همان، ۵۳۵-۵۳۴). از جمله این ردیه‌نویسان می‌توان به میرزای قمی و ملا احمد راقی و دیگران اشاره نمود (جعفریان، ۱۳۷۰، ۲۲۱).

از دیگر فرق انحرافی می‌توان به تصوف اشاره نمود. صفویان قدرت سیاسی خویش را با کمک قزلباشان و صوفیان به دست آورده بودند و از این رو تصوف، پایگاهی مستحکم یافته بود. صوفیان، شاه را «مرشد کل» می‌نامیدند و انجام مراسم ویژه خویش را داشتند و شاهان صفوی نیز تا آخر به صوفیان روی خوش نشان می‌دادند. از این رو علمای بزرگی چون محقق کرکی و علامه مجلسی با ورود در حکومت و به دست آوردن مقامات دینی - سیاسی مهمی چون شیخ‌الاسلامی باعث تحکیم و رسمیت یافتن جبهه فقاقت در برابر تصوف شدند. (همان، ۲۵۶-۲۵۴) از باب نمونه، علامه مجلسی با ورود در حکومت و کسب قدرت قابل توجه در دستگاه صفویه، توانست اقداماتی را علیه صوفیان صورت دهد و حتی برخی مستشرقان خارجی سخت‌گیری‌های وی را مایه‌ی نابودی





صوفیه دانسته‌اند و این تلاش‌ها تا بدانجا مؤثر بود که صوفیان در پایتخت حکومت صفوی محصور شدند و علناً بر منابر مورد طعن و لعن قرار گرفتند و سید قطب تبریزی، از بزرگان تصوف، به شاه سلطان حسین صفوی نامه‌ای نوشته و بیان کرد که در مجالس و منابر، دائم صوفیه و حتی اجداد خود شاه توسط وعاظ و خطبا لعن می‌گردند (الگار، ۹۰).

از دیگر فرق انحرافی می‌توان به بابیت و بهائیت اشاره نمود. ادعای بابیت مبنی بر ورود وحی جدید و زیر سؤال بردن خاتمیت پیامبر اکرم (ص)، مخالف و منافی اسلام و «بدعتی قابل سرزنش در موضوع ایمان» تلقی می‌شد. (همان، ۱۹۵-۱۹۴) با وجود چنین مسأله‌ای دولت نیز در نظر به باب نوعی ابهام داشت (همان، ۱۹۸) و به ظاهر به واسطه بی‌اهمیت دانستن آن، توجهی جدی به این مسأله مبذول نمی‌داشت. اما به واسطه مخالفت‌های علما با بابیت و نزدیکی آنها به نهاد سلطنت و جلوگیری از غلطیدن آن در دام این عقاید انحرافی، دولت برخوردهای جدی را با بابیت انجام داد که از حمله می‌توان به نپذیرفتن تقاضای باب از سوی شاه و به زنجیر بستن و زندانی کردن او در تبریز به دستور حاج میرزا آقاسی اشاره نمود. (همان، ۲۰۱)

در کنار دلایل چهارگانه‌ی مذکور، به نظر می‌رسد به دو دلیل دیگر نیز در بیان علل همکاری علما با حکومت‌ها می‌توان اشاره کرد. ولی این دلایل همچون دلایل کلی چهارگانه‌ی سابق الذکر از واقعیت موضوع همکاری علما با حکومت‌های وقت پرده برنمی‌دارد و جریان غالب نمی‌باشد ولی توضیح آن بحث را کامل می‌کند.

۱- در برهه‌هایی همانند دوران حکومت فتحعلی‌شاه قاجار، به واسطه اقبالی که شاه قاجار به علما داشته و علاقه‌ای که به فراگیری علوم دینی از خود نشان می‌داد، زمینه‌ای فراهم شد که علما بتوانند در سیاست، بیشتر وارد شده و نزدیکی زیادتری با حکومت داشته باشند؛ چنانکه پروفسور حامد الگار، علاقه فتحعلی‌شاه به موضوعات مذهبی، علاقه باطنی او به ایجاد رابطه نزدیک با علما (همان، ۸۸) و دلایلی از این دست را عامل اشتیاق علما به سمت او معرفی می‌کند. نگارنده در عین حال که منکر تأثیر این عامل در نزدیکی علما به حکومت در دوره صفویه و نیز قاجار نمی‌باشد، اما طرح موضوع این به عنوان عامل اصلی قرابت علما و سلاطین و طبیعتاً تلاش برای حفظ آن موقعیت و جایگاه پیش‌شاه را مسأله انحرافی و غرض‌آلود می‌داند. چنان که در «کتاب دین و دولت در ایران» نوشته پروفسور الگار سعی شده تمام تکاپوها و تلاش‌های علمای شیعی در

مواجهه با عقاید و فرق انحرافی به جهت همین حفظ موقعیت و ترس از به مخاطره افتادن جایگاه علما معرفی گردد. به نظر نگارنده چنانکه در بخش های پیشین نیز اشاره شد، محرک اصلی علما در نزدیکی به حکومت ها، فقط دغدغه‌ای بوده که آنها نسبت به حفظ اساس اسلام و وحدت مذهبی داشته‌اند.

۲- در میان علما، کسانی نیز بودند که رابطه نزدیک و همکاری گرایانه‌ای با حکومت قاجار داشتند و البته این همکاری مسالمت آمیز نه براساس اقتضائات زمانه بلکه از اعتقاد فقهی آنها مبنی بر نصب عام فقیه و سلطان برمی‌خاست که البته این دسته از علما در اقلیت قرار دارند و از این رو بود که ما در بحث اصلی خویش به آنها اشاره‌ای ننمودیم. از جمله این علما می‌توان به شیخ جعفر کشفی (۱۱۱۹-۱۲۶۷ه.ق)، نظام‌العلمای تبریزی، و محمدحسین نصرالله دماوندی اشاره نمود. به عنوان نمونه کشفی در مهم‌ترین کتاب خویش یعنی «تحفة الملوک» می‌نویسد: «مجتهدین و سلاطین هر دو دارای منصب امامت هستند که به طریق نیابت از امام، منتقل به ایشان گردیده.» (جمال زاده، ۱۹۳)

کشفی قائل به وجوب اطاعت از سلطان بود و مخالفت با او را از آنجا که در حکم مخالفت با امام و رسول می‌باشد، عین ارتداد، شرک و کفر محسوب می‌دارد (همان، ۱۹۵). البته گفتنی است که کشفی این تقسیم را ناشی از «تحمیل‌های زمانه» می‌داند و او در حقیقت اعتقاد به جمع دو «رکن سیفی» یا همان سلطنت و «رکن قلم و علم» در علما به عنوان نایبان امام دارد (همان، ۱۹۴) اما بیان می‌دارد به واسطه معارضه سلاطین با علما و منجر شدن این امر به هرج و مرج و نیز توجه علما در بدو امر به مسأله حکومت و زمامداری و عقب ماندن آنها از مباحث علم دینی، لاجرم این نیابت بین علما و سلطنت منقسم گردیده است. (همان)

۲_ عوامل تشدید تضاد علما و حکومت از اواخر دوره حکومت

فتحعلی شاه تا آغاز نهضت عدالت‌خانه

به هر حال بنا به عواملی که ذکر گردید، از دوران صفویه تا پایان آن و از روی کار آمدن فتحعلی شاه قاجار شاهد قرابت رو به تزايد علما به حکومت و همکاری با آن هستیم اما بعد از روی کار آمدن ناصرالدین شاه، عواملی موجب رکود این همکاری و تقابل علما با حکومت و ایستادگی آنها در برابر حکومت گردید؛ آن چنان که در برهه‌ای همانند جنبش



عدالت خانه به یک رویارویی تمام عیار میان علما و حکومت انجامید. عوامل موجد این مواضع خصومت‌آمیز و تقابل جویانه، عواملی به هم پیوسته و در متن جریان‌های اجتماعی واقع شده در این برهه زمانی می‌باشد اما ما به واسطه فهم بهتر مسائل، آنها را از هم جدا کرده و به هر کدام مستقلاً نظری می‌نماییم.

۱-۲- افزایش ظلم و تعدی حکام: در عصر ناصری و بالاخص از نیمه دوم

حکومت او، ظلم و تعدی گسترش یافت. موارد متعددی از ظلم بی‌مورد در تهران و بخصوص در شهرستان‌ها که نوعاً شاه زادگان قاجار در آن حاکم بودند، رخ می‌داد (جعفریان، ۱۳۶۹، ۳۴). هزینه‌ها و مخارج سنگین دربار و هزینه سفرهای خارجی که باید توسط مردم تهیه می‌شد، فشاری کمرشکن به قاطبه مردم وارد می‌نمود. سالیانه بر اساس سنتی، حکومت ایالات مختلف ایران میان شاه زادگان و درباریان به حراج گذشته می‌شد و هر که پول بیشتری می‌داد، به حکومت آن ایالت می‌رسید و البته خود حاکمان ایالات نیز از این معامله سودآور غافل نبودند و هر کدام نیز به نوبه خود، حکومت شهرهای آن ایالت را به معرض فروش می‌گذاشتند و البته چه باکی از پرداختن هزینه‌های هنگفت برای خرید حکومت ایالت‌ها که مردم بی‌چاره و بدبخت باید آن را جبران می‌کردند. حکام به عناوین مختلفی چون بهره مالکانه، مردم را می‌چاپیدند و روزی نبود که عده‌ای زیر چکمه‌های ظلم استبدادی جان ندهند (خاتمی، چاپ اول، ۱۷-۱۳).

مردم در این زمان هیچ ارزشی نداشتند و حکام هیچ وقعی به ایشان نمی‌نهادند و برای این رعیت بیچاره وظیفه‌ای جز دعاگویی آن «ظل الله» (همان، ۱۳) تصور نمی‌شد. معروف است که در عهد ناصری مردم یکی از ایالات از شاه به خاطر عنایت به آنها و تغییر حاکم نامطلوب سپاسگزاری کرده بودند ولی پاسخ شاه چنین بود که مردم را حقی نیست که در این‌گونه امور حتی در جهت تأیید و سپاس ما دخالتی داشته باشند که «خود می‌گذاریم و خود برمی‌داریم». (قادر، ۱۳۷۸، ۲۵).

آری «مملکت خراب و رعیت پریشان و گدا» (سامعی، ۱۳۷۸، ۷۹) بود و هیچ مرجعی برای رسیدگی به تظلمات مردم از حاکمان بلاد که خود منشأ ظلم و تعدی بودند وجود نداشت! (همان، ۸۰) در هر حال در این دوره ظلم و ستم رو به ازدیاد گذاشت و چون بیان حال این مردم از ظلم ظالمان ممکن نیست با لحاظ غبطه اختصار این نوشتار، به همین حد بسنده می‌نماییم.

۲-۲- افزایش روزافزون نفوذ بیگانگان و تاراج سرمایه‌های کشور: دادن امتیازات به بیگانگان در دوره پنجاه ساله سلطنت ناصرالدین شاه به اوج خود رسید و روسیه و انگلستان با یکدیگر بر سر منابع ثروت و درآمد ملت ایران به رقابت پرداختند. دادن این امتیازات و باز کردن پای اجانب به این کشور ظاهراً به قصد ایجاد اصلاح و متمدن نمودن ایران در اثر ارتباط با فرنگ انجام می‌شد اما در حقیقت ثمن بخش ناشی از فروش منابع کشور، صرف سفرهای اروپایی ناصرالدین شاه و مخارج هنگفت و سنگین دربار می‌گردید. ناصرالدین شاه که «برای روز به فرنگ نمی‌رفت، بلکه برای شب به آنجا می‌رفت» (خاتمی، ۲۰۰) کشور را به حراج بیگانگان گذاشت، آن چنان که این دوره را «عصر امتیازات» نامیده‌اند. (سامعی، ۸۱) البته این امتیازات غیر از وام‌هایی بود که شاهان قاجار ملت‌مسانه از کشورهای اروپایی برای تأمین مخارج سفرهای خارجی خود در قبال حراج منابع درآمد ایران دریافت می‌نمودند تا که بیگانگان از همان محل، اقساط وام و بهره آن را دریافت دارند. (همان، ۳۹) از جمله ده‌ها امتیاز اعطائی به بیگانگان، می‌توان به قرارداد رویتر اشاره نمود که، مابین شاه قاجار و «بارون جولپوس دوروتیر» امضا گردید. از این پیمان نامه با عنوان «اعطای سند مالکیت ایران به انگلیس» یاد می‌کنند (سامعی، ۶۸) و با این قرارداد «برای شاه [در اصل برای مردم] جز هوا باقی نگذاشتند» (همان، ۷۰) و «نفس اروپا [از متن این قرارداد] از حیرت بند آمد». این قرارداد «در تاریخ معاملات بین‌الملل سابقه نداشت که پادشاهی تمام ثروت‌های زمینی، زیرزمینی و کلیه منابع طبیعی و پولی کشور را بدین سان مفت و در بست در اختیار یک سرمایه‌دار خارجی بگذارد.» (همان، ۶۹)

از جمله دیگر قراردادها می‌توان به قرارداد «تالبوت» اشاره کرد که طی آن، کمپانی تالبوت در ازای پرداخت سالانه مبلغ پانزده هزار لیره انگلیسی و نیز یک چهارم سود سالانه ی خود به دربار ایران، امتیاز انحصاری توتون و تنباکو را به مدت پنجاه سال به دست می‌آورد. (خاتمی، ۹۱)

خلاصه آنکه به واسطه ظلم و استبداد داخلی و تضييع حقوق ملت و به یغما دادن ثروت و منابع کشور توسط حکومت قاجار در قالب امتیازات و قرض‌ها و مساعده‌ها، روز به روز فاصله علمای با حکومت بیشتر شده و شکاف‌ها عمیق‌تر و مواضع علمای در قبال حکومت تندتر می‌گردید و در مقابل، رفتار حکومت نیز که به دنبال محدود کردن و به حاشیه راندن علمای بود و به قول ناظم الاسلام کرمانی «به پلیتیک در سلب قدرت علمای



می‌کوشید» این شکاف‌ها را توسعه می‌دادند. (جعفریان، ۱۳۶۹، ۳۳) که اوج این تقابل را در جریان نهضت تحریم تنباکو می‌توان به خوبی مشاهده نمود. در این دوره، حضور علما در عرصه‌های اجتماعی و دخالت آن‌ها در مسائل حکومتی بیشتر شده و لزوم نظارت دقیق و هشیارانه علما بر امور سیاسی و اجتماعی به مثابه «یک ضرورت حیاتی و اهم» آنان را دائماً در صحنه حاضر نگه داشته بود. (ابوالحسنی، ۱۰۲-۱۳۸۰).

به عنوان نمونه، ملاعلی کنی (متوفی ۱۳۰۶ ق.)، از جمله علمای عصر ناصری، در گرماگرم مخالفت با امتیاز رویتر در نامه‌ای مفصل به شاه قاجار ضمن اشاره به وظیفه علما در مواجهه با حکومت، وجوب اصلاح امور، امر به معروف و نهی از منکر و مفساد حکومت را گوشزد می‌نمایند و حال، این تذکر «پسند خاطر مبارک بشود یا نشود، در مقام اصلاح آن برآیند یا نیابند» (بهشتی سرشت، ۲۷) ظلم و ستم، اختناق و واگذاری هر روزه‌ی امتیازات از یک طرف و افزایش حضور علما در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی از طرف دیگر که خود به واسطه احساس وظیفه «علمای ملت» در مقابل ظلم «اولیای دولت» (همان) و پناه مردم به این طبقه در مقابل حکومت صورت گرفته بود و نیز تقویت اجتهاد و نهاد مرجعیت در مقابل قدرت‌های دنیوی که عمدتاً از دوران صفویه به بعد در اثر ورود استنباط‌های عقلی در استدلال‌های دینی و بحث از حجیت عقل در تمییز قواعد و احکام شریعت رخ داده بود (شیخ فرشی، ۱۴، ۱۳۷۹) به درگیری‌ای انجامید که اوج آن را در جنبش تحریم تنباکو می‌توان دید و این جنبش به عنوان «سرفصلی تعیین‌کننده در تاریخ مبارزات ایران بر ضد استبداد» قلمداد می‌شود. (ابوالحسنی، ۱۰۲) در این جنبش که رهبری بلامنازع آن را علما بر عهده داشتند (جعفریان، ۱۳۷۶، ج ۳، ۳۳۹)، علما و مردم به صورتی فراگیر و گسترده حضور یافتند و در تبعیت از حکم میرزای شیرازی، متحد و منسجم عمل نمودند و به هیچ وجه مماشات نکردند و تنها یک نفر از روحانیون در مقابله با حکم، اقدامی منفی نموده و بر روی منبر قلیان کشید. (نجفی، ۱۱۰، ۱۳۷۸) جنبش تحریم تنباکو هر چند در اصل متوجه کمپانی فرنگی بود اما در حقیقت به صورتی منسجم و قدرتمند به دنبال گوشمالی دادن به دستگاه استبداد و خودکامه‌ی شاه بود و منطقی استبداد مطلقه را زیر سؤال برده و نفی می‌نمود. (جعفریان، ۳۷، ۱۳۶۹) نگاهی گذرا به فتوای یک خطی میرزای شیرازی که «الیوم استعمال توتون و تنباکو بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان (عج) است» مؤید همین مطلب می‌باشد. جمله «در حکم محاربه با امام زمان (عج)» با توجه به اینکه شاه

خود را ظل الله می‌دانست، مشروعیت او را زیر سؤال می‌برد و این جمله، از حرام بودن نیز یک درجه بالاتر و شدیدتر است چرا که با وارد کردن مهدویت و تقدس فوق‌العاده نام امام عصر(عج) در مقابل سلطنت و عاقدین قرارداد، دیگر مشروعیت و اعتباری برای دستگاه حاکمه قاجار باقی نمی‌گذارد(نجفی، ۱۱۰) و از همین رو، مأمورین حکومتی اقدام به دستگیری و تبعید علما و مقاومت در برابر اعتراضات مردمی به صورت خشونت بار نمودند. در این جنبش برای نخستین بار به طور جدی علما در قبال حکومتی که آن را نامشروع می‌دانستند، به اقدامی جدی دست زدند و همین امر از زمینه های جدی حضور علما در نهضت عدالت خانه و مشروطه بود که مصاف واقعی رویارویی با استبداد داخلی به شمار می‌رفت.

نتیجه گیری:

اکثریت علما از غیبت کبری تا جنبش تحریم تنباکو جز انکار سنتی مشروعیت حکومت ها و مفارقتها یا همکاری های واکنشی نسبت به حکومت که ذیل اصل مقتضیات زمانه توضیح داده شد، اقدامی اثباتی در طرح ریزی نظریه ی حکومت دینی و تلاش عملی برای براندازی و جایگزینی حکومت های نامشروع انجام نداده بودند. در دوره صفویه، به خاطر عواملی که ذکر شد، میان نهاد قدرت و نهاد روحانیت نزدیکی و همکاری جدی ایجاد شد و علما عهده دار مناصب مهم دینی گردیدند، اما حکومت قاجار چون از متن مردم برنخاسته بود، به خاطر حفظ خصوصیت قبیله گی، به ایجاد شکاف عمیق میان دولت و ملت مبادرت کرد و با اندیشه ظلّ اللّهی شاه، هر ارتباط مسؤولانه با مردم را قطع نمود. در کنار این رابطه ظالمانه، اعطای امتیازات پیاپی به بیگانگان و به حراج گذاشتن کشور، علما را به تقابل سخت با دولت کشاند. البته مقطع حکومت فتحعلی شاه بنا به دلایلی که ذکر آن رفت، همکاری میان این دو نهاد رخ داد. اوج تقابل ها در نهضت تحریم تنباکو بود که به خاطر خصوصیات منحصر به فرد خود می توانست فرصتی جدی برای تحول از درون و پی ریزی حکومت دینی باشد اما چنین اتفاقی نیفتاد ولی زمینه را برای جنبش "استبداد ستیزانه" عدالت خانه و مشروطه فراهم کرد.



منابع

- جعفریان، رسول. بررسی و تحقیق در جنبش مشروطیت ایران، بررسی کامل ابعاد تحسن مشروطه خواهان در سفارت انگلیس. تهران: انتشارات طوس، ۱۳۶۹
- جمال زاده ناصر. اندیشه سیاسی علمای شیعه در زمینه مشروطه خواهی از جنبش تحریم تنباکو تا به توپ بسته شدن مجلس، (پایان نامه دکتری علوم سیاسی)، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- مطهری، مرتضی. امامت و رهبری. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۰
- هادوی تهرانی، مهدی. ولایت و دیانت؛ جستارهایی در اندیشه سیاسی اسلام. قم: نشر مؤسسه فرهنگی خانه فرد، مؤسسه بیت الحکمه الثقافیه.
- جمال زاده ناصر، اشکال گفتمانی علمای شیعه از صفویه تا مشروطیت، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۸ پاییز ۱۳۷۷
- بهشتی سرشت، محسن، نقش علما در سیاست؛ از مشروطه تا انقراض قاجار. تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰
- تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء. تهران، انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۶۹ ق.
- منتظری، حسینعلی. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی. تهران: انتشارات کیهان، ج ۱، ۱۳۶۷.
- صفا، ذبیح الله. تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران؛ از آغاز تا پایان عهد صفوی. تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۷۶
- جعفریان، رسول. دین و سیاست در دوره صفوی. قم: انتشارات انصاریان، پاییز ۱۳۷۰
- رفیعی، علی. اندیشه های سیاسی مسلمانان. تهران: نشر یاقوت، بهار ۱۳۸۲
- زاوش، ح.م. نقد و تحقیق در تاریخ معاصر ایران؛ نخستین کارگزاران استعمار. تهران: نشر بهاره، زمستان ۱۳۶۶.
- الگار، حامد. دین و دولت در ایران با نقش علما در دوره قاجار، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس، بهار ۱۳۵۶
- حائری، عبدالهادی. نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸
- خاتمی، محمد. زمینه های خیزشی مشروطه. تهران: انتشارات پایا، چاپ اول
- قادری، حاتم. اندیشه هایی دیگر (مقالاتی در شناخت دوگانه اسلام و ایران). تهران: نشر بقعه، ۱۳۷۸

- سامعی، احمد، انقلاب اسلامی و نهضت‌های ملی مذهبی ایران. تهران: انتشارات چکاد/امیربهداد، ۱۳۷۸
- شیخ فرشی، فرهاد. تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- جعفریان رسول، مقالات تاریخی. قم: نشر الهادی، ۱۳۷۶، ج ۳.
- نجفی، موسی، مقدمه‌ای تحلیلی بر تاریخ تحولات سیاسی ایران (دین، دولت، تجدد) تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ دوم، ۱۳۷۸
- آجدانی، لطف‌الله. علما و انقلاب مشروطیت ایران. تهران: نشر اختران، ۱۳۸۳.
- ابوالحسنی، علی. اندیشه سبز، زندگی سرخ: زمان و زندگی شیخ فضل الله نوری، تهران: عبرت، ۱۳۸۰

